

نظريه شخصيت

رضا فرهاديان

واذ قال ربك للملائكة ائني جاعل في الارض خليفة قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال ائني اعلم ما لا تعلمون وعلم ادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسمااء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا ادم انبئهم باسماائهم فلما انباهم باسماائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبذون وما كنتم تكتمون.

(بقره/۲/۳۰-۳۲)

از دیدگاه قرآن، هدف از خلقت انسان و نتیجه تعلیم و تربیت، به یکدیگر وابسته و مرتبط است. در آیات مربوط به آفرینش انسان، هدف از هبوط انسان به دنیا و حقیقت خلقت وی در این جهان، خلافت و جانشینی از طرف خداوند در روی زمین تعیین شده است.

خداوند همه مواهب آسمان و زمین را برای انسان آفریده و در آیات قرآن، به رهبری و خلافت انسان تصریح کرده است و موقعیت معنوی وی را - که شایسته این همه مواهب است - روشن می‌سازد. خداوند چنین خواسته است که در روی زمین موجودی بیافریند که نشانه، جانشین و نماینده او باشد و در این جهان با اعمالی که انجام می‌دهد، به مرحله‌ای برسد که صفات و اخلاقش^۱ پرتوی از صفات ذات باری تعالی باشد و در حقیقت مظهر اسما و صفات الهی شود و مقام و شخصیتش برتر از سایر موجودات عالم و حتی برتر از فرشتگان گردد. اراده پروردگار چنین بوده که تمامی اسما^۲ (معرفت‌ها، حقایق و کلید رمزهای عالم) را بر اساس نظام تکوینی در اختیار انسان قرار گیرد. مقام خلافت و جانشینی خداوند از آن کسی است که از هر نظر، تمام رفتار و اخلاق و صفات و پرتو وجودش از اوصاف و صفات ربوبی حکایت کند.

مقام خلیفه الهی مربوط به نوع انسان است و تعلیم تکوینی تمام اسما، در نوع انسان به ودیعه گذارده شده که به تدریج آثارش، نسل به نسل ظاهر و عیان می‌گردد. به طوری که فرزندان آدم اگر در جهت راهی که از طرف نظام آفرینش برای آنان طراحی شده، گام بردارند، می‌توانند استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت رسانده، به کمال قرب و خلافت الهی در روی زمین نایل آیند.

در آیات مذکور، از پاسخی که خداوند به فرشتگان می‌دهد، مقام برجسته آدم را به وسیله تعلیم اسما و آن گاه ارایه آن از طرف آدم به طور تام و تمام، به فرشتگان گوشزد می‌فرماید.

در ابتدا فرشتگان با توجه به کلیت خلقت آدم، جنبه‌های منفی یعنی فساد و خون ریزی انسان را به رخ می‌کشند و از طرف دیگر، تسبیح، تحمید و تقدیس خود را به عنوان تنها ملاک ارزشمند برای جانشینی خداوند مطرح می‌سازند. در پاسخ^۳ به فرشتگان، خداوند کلیت خلقت انسان را در طول ادوار این عالم یاد آور می‌شود و از وجود پر فضیلت انسان‌های وارسته‌ای که هر کدام منشأ آثار بزرگی در عالم خلقت خواهند شد^۴، یاد می‌کند و در این میان، نه فساد و خونریزی را از نوع آدم نفی کرده و نه تسبیح و تقدیس فرشتگان را نادیده می‌گیرد؛ بلکه آنچه روی آن تأکید کرده است و نشانه برتری انسان بر فرشتگان می‌شمارد، تنها ارایه اسما به طور تام و تمام از طرف آدم بوده است که ملایکه از ارایه کامل

آن عاجز و ناتوان بوده اند. معلوم می شود آنچه که در این واقعه مهم بوده، ارایه اسما پس از دریافت آن بوده، نه فقط علم به اسما، زیرا فرشتگان نیز به اسما علم داشتند.^۵

حال این سؤال مطرح است که آن اسما چه بوده است؟ آنچه از مجموع روایات برمی آید، علم به موجودات و مظاهر عالم و در یک جمله آگاهی به کلید رمزهای عالم (به صورت استعداد^۶) بوده است.

وانگهی اسما هر چه باشد، هم به فرشتگان تعلیم داده شد و هم به انسان، بنابراین هر دو قابلیت تعلیم و پذیرش اسما را داشته اند؛ زیرا فرشتگان در پاسخ می گویند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ تنها علمی (از اسما) را که به ما آموختی نزد ما هست و بس.

پس از درخواست ارایه اسما از فرشتگان و آدم، هر دو طرف مورد آزمایش قرار گرفتند و در این میان، فرشتگان برتری آدم را نسبت به خود دریافتند. علت آن است که گرچه فرشتگان به کارهای خیر و نیک از قبیل: تسبیح و تحمید اشتغال دارند، ولی در عمل، بیش از یک راه انتخاب ندارند و مجبورند فقط همان راه را بروند. از طرفی، درست است که فرشتگان در داشتن عقل^۷ با انسان مشترکند، ولی فاقد غریزه شهوت اند. حال اگر هر دو به بالاترین عمل خیر یعنی تسبیح و تقدیس و تحمید خداوند با ابزار و وسایلی (چون علم به اسما) آزمایش شوند و هر دو پاسخ دهند، کدام یک باید به عنوان موجودی ممتاز و شایسته معرفی شوند؟ فرشته یا انسان؟ یعنی با وجود یک بُعدی بودن فرشتگان (داشتن عقل) و دو بُعدی بودن انسان (داشتن عقل و شهوت)، کدام یک؛ علم، قدرت و فضیلت خود را در عمل بهتر به کار انداخته و استعداد بالقوه خویش را در جهت خلق ارزش ها با همه توان به فعلیت می رساند؟ و کدام یک افضلند؟

دو نفر را در نظر بگیرید که هر کدام، فردی خوب و مطلع و دارای تخصص باشند، آنها را در اداره ای استخدام می کنیم و به آنها مسئولیتی می دهیم: یکی در واحدی که در آن جا افراد مستمندی وجود ندارد، همه چیز سر جای خودش هست، امکانات مالی و پولی فراوانی در اختیار او نیست تا بتواند از آن سوء استفاده کند، اما کارمند خوبی است. ولی دومی در جایی است که اکثر کارمندان آن، فقیر و ناتوانند، در عوض، امکانات مالی و پول فراوان و بی حسابی در اختیار او قرار داده اند و این شخص هم سوء استفاده نمی کند. اکنون به نظر شما کدام یک با فضیلت تر و قابل احترام ترند؟ کدام یک را بیشتر تحسین می کنید؟

قصه آدم نیز، این چنین است. انسان با علم به اسما با همه کشش ها و تمایلات غریزی و وسوسه های شیطانی، می خواهد خوب بماند و سمبل خوبی ها و مظهر اسما و صفات الهی و خلیفه و جانشین خدا بشود، در مقابل، فرشتگان - که مجهز به عقلند و هیچ گونه کشش غریزی و وسوسه شهوانی ندارند - نیز می خواهند سمبل خوبی ها باشند! حال کدام یک با فضیلت ترند؟

فرشتگان در ارایه اسما گفتند: ما غیر از آنچه که به ما یاد دادی چیزی نمی دانیم^۸: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾، در حالی که آدم با همان علمی که همانند فرشتگان دریافت کرده بود چیزهایی را ارایه داد و ارزش ها و فضیلت هایی را آفرید که فرشتگان از ارایه آن ناتوان بودند^۹؛ این قدرت ارایه اسما، به کاربرد عزم و اراده^{۱۰} بر می گردد و نیز به شرایط آزاد و اختیاری که انسان دارد و همواره در طول زندگی بر سر دو راهی ها قرار می گیرد و با علم (به اسما) باید حتماً یکی را انتخاب کند. چرا که انسان با وجود تراحم ها و سختی ها و مشکلات و ابتلائات باید عزم و اراده خویش را به کار اندازد و به انتخاب مبادرت ورزد، همین امر سبب می گردد که در کوران زندگی، خلاقیت و ابتکار در عمل، ظهور نماید. در حالی که فرشتگان در عین آگاهی از اسما، زمینه انتخاب و بروز خلاقیت و ابتکار در آفرینش ارزش ها را ندارند، زیرا در عمل، بر سر دو راهی انتخاب واقع نمی شوند. این تنها از ویژگی های مهم انسان^{۱۱} است که با داشتن آزادی و اختیار، به وی قدرت انتخاب و شایستگی خلیفه الهی بخشیده شده است. آزادی و اختیار، با وجود تراحم ها و تضادها و وسوسه ها و قرار گرفتن بر سر دو راهی ها، سبب پیدایش عزم و اراده و قدرت انتخاب در انسان گردیده و همواره در دشواری ها و سختی ها و گرفتاری ها است که خلاقیت در آفرینش ارزش ها بروز یافته و انسان به کمال نزدیک می شود. ابداعات و اختراعات، انفاق ها و فداکاری ها، ایثارها و عرفان ها همه به سبب موقعیت آزادانه و انتخاب و تلاش آگاهانه انسان در طول تاریخ به منصه ظهور رسیده است.

نبوغ ها و ابتکارات، همه در پرتو تراحم ها و تعارض ها و کشش های طبیعی و کشمکش های درونی انسان زمینه ظهور یافته است. در مشکلات و گرفتاری ها و سختی ها بوده است که انسان توانسته شایستگی، نبوغ و خلاقیت خود را به عنوان مظهر اسما و صفات الهی عینیت ببخشد؛ زیرا اگر همانند فرشتگان موجودی تک ساحتی بود، دیگر

نمی توانست مظهر فداکاری ها، ایثارها، رحمت ها، عطف و استقامت ها باشد و به آفرینش های علمی و هنری و عرفانی دست یابد.

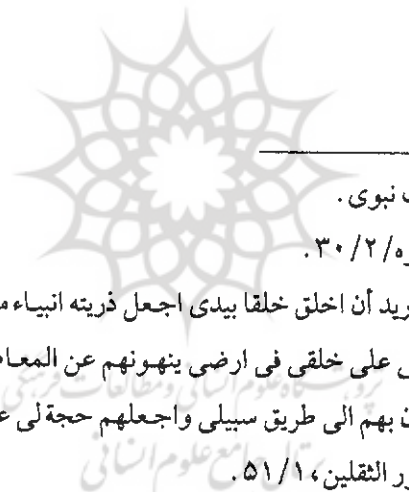
اختیار و آگاهی و قدرت انتخاب است که به انسان لیاقت بخشیده تا بتواند نمایندگی و خلافت خداوند در زمین را بر عهده بگیرد. ویژگی انسان در بهره گیری از اسمای الهی - که در این جهان به روشنی تجلی و بروز پیدا کرده - همان آفرینش و خلق آثار علمی و هنری و عرفانی بوده است.

خداوند درباره خلقت انسان می فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون/۲۳/۱۴) این خلک و جانشین خدا در روی زمین، باید بتواند مظهر اسما صفات الهی، به خصوص مظهر اسم «الخالق» - که همان ابداع و خلق و آفرینش است - باشد. اگر انسان همه قوا و امکانات خویش را به کار گیرد، می تواند به خلاقیت و آفرینش ارزش ها دست بزند. سایر ویژگی های انسان از قبیل: عقل، فطرت، غریزه، و... همه زمینه خلاقیت و آفرینش ارزش ها را در این عالم برای او فراهم ساخته است. از ابتدای پیدایش انسان تا به حال، شاهد آثار و شگفتی هایی از او بوده ایم که در زمینه های: هنر، تکنولوژی، صنعت، معارف، عرفان، عشق، ایثار و شهادت در راه محبوب، پدید آورده است. با خلقت انسان است که این آثار ظهور یافته است و اگر تنها فرشتگان بودند و انسان آفریده نمی شد این حقایق و این ارزش ها در پهنه جهان مکتوم و پوشیده می ماند.

در دریای متلاطم خلقت، انسان هایی ظهور کرده و ارزش هایی را آفریده و به کمال رسیده اند که در حقیقت، تجلی و ظهور اسما و صفات الهی در عالم طبیعت اند و هیچ موجودی به پای آنها نمی رسد.

بنابراین، در تعلیم و تربیت باید به بُعد مهم وجودی انسان - که همان مظهر اسما و صفات الهی بودن در آفرینش و خلاقیت است - توجه کنیم و زمینه را برای رشد و ابتکار و کمال معرفت هر انسانی^{۱۲} مهیا سازیم. مکتبی که چنین منزلتی برای انسان قایل است، او را تا مرحله خلیفه الهی بالا می برد و به او کرامت و عزت می بخشد. به این ترتیب، اهداف تعلیم و تربیت در سطحی متعالی متجلی می گردد و دستاورد چنین اندیشه ای این است که انسان ارزش و منزلت حقیقی شخصیت خویش را بداند و نفس گرانیهای خود را ارج نهد و به بهای اندک نفروشد و آن را با چیزی برابر نداند و با ثروت و جاه و مقام و... معاوضه

نکند. با این نگرش، زمانی ما به هدف تعلیم و تربیت (شکوفایی تام و تمام استعدادها و خلاقیت های آدمی در جهت کمال) می رسیم که در نظام آموزش و پرورش با روشی آزاد منشانه، زمینه را برای انتخابی آگاهانه و رشد و ابتکار انسان فراهم سازیم تا با شناخت فضیلت ها و تحقق آنها با رشد و بالندگی در حرکتی مستمر برای وصول به مبدأ کمال به پیش برود و به جایی برسد که تجلی گاه اسمای الهی شود و کاری کند که خود مظهري از جمال و جلال الهی باشد: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی؛ بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را همانند خویش سازم». ۱۳



۱. «تخلقوا باخلاق الله»، حدیث نبوی.
۲. «وعلم آدم الاسماء کلها»، بقره/۲/۳۰.
۳. انی اعلم ما لا تعلمون. انی ارید ان اخلق خلقا بیدی اجعل ذرینه انبیاء مرسلین و عباد صالحین وائمة مهتدین اجعله خلفائی علی خلقی فی ارضی ینهونهم عن المعاصی ینذرونهم عذابی، ویهدونه الی طاعتی ویسلکون بهم الی طریق سیلی واجعلهم حجة لی عذراً او نذراً. فی کتاب علل الشرایع عن علی علیه السلام. نور الثقلین، ۱/۵۱.
۴. آن طور که بعضی ها تصور کرده اند، منظور از خلیفه فقط انسان کامل است، باید در آیه کریمه گفته فرشتگان درباره خون ریزی و فساد آدم، از ساحت قدس انسان کامل نفی گردد در حالی که چنین نفیی صورت نگرفته است.
- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من امر بالمعروف ونهی عن المنکر، هو خلیفة الله فی الارض و خلیفة کتابه، و خلیفة رسوله. کنز العمال، ح ۵۵۶۴.
۵. «قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا». بقره/۲/۳۲.
۶. مانند: «علمه البیان»، الرحمن/۵۵/۴، استعداد بیان و سخن گفتن در انسان به ودیعه گذارده شده است.

۷. عن عبد الله بن سنان، قال: سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، فقلت: الملائكة افضل ام بنو آدم؟ فقال: قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام: إن الله عزوجل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بنى آدم كليهما، فمن غلب شهوته، فهو خير من الملائكة، ومن غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم. بحار الانوار، ۲۹۹/۶۰.

- قال الباقر عليه السلام ما خلق الله عزوجل خلقا اكرم على الله عزوجل من مؤمن لأن الملائكة خدام المؤمنين. بحار الانوار، ۱۹/۶۹.

- قال علي عليه السلام: للانسان فضيلتان: عقل و منطق، فبالعقل يستفيد وبالمنطق يفيد. غرر الحكم/ ۴۰/۵، چاپ دانشگاه تهران.

۸. فرشتگان مقام ثابت دارند: ما منا الاله مقام معلوم وانا لنحن الصّافون وانا لنحن المسبّحون. صفات/ ۱۶۴/۳۷.

- قضیه آدم ممکن است در عالم مثال، در قوس نزول اتفاق افتاده باشد و فرشتگان در اعیان ثابتة حوادث آینده را مشاهده کرده باشند.

- قال علي عليه السلام: ما من شيء اكرم على الله من ابن آدم، قيل يا رسول الله: ولا الملائكة؟! قال عليه السلام الملائكة مجبورون بمنزلة الشمس والقمر. كنز العمال، ح ۳۶۴۱۵.

۹. هر معارفی در نشئه خودش قابل تبیین است، اسما و علم به اسما در نشئه دنیا با عمل، به فعلیت و ظهور می رسد:

- واتقوا الله ويعلمكم الله. بقره/ ۲/ ۲۸۲.

- يأيتها الذين آمنوا ان تقوا الله يجعل لكم فرقانا. انفال/ ۸/ ۲۹.

- قال عليه السلام: من عمل ما علم علم الله علم ما لم يعلم.

- قال الصادق عليه السلام: واطلب العلم باستعماله واستفهم الله يفهمك. بحار الانوار، ۷۰/۶۰.

- قال علي عليه السلام: العلم بالعمل. غرر الحكم، ۶۲/۱، چاپ دانشگاه تهران.

۱۰. ان افضل زاد الرّاحل اليك عزم ارادة يختارك بها. (موسى بن جعفر عليه السلام دعای روز بیست و هفتم ماه رجب.)

- برای ظهور اسماء و صفات الهی در انسان نیاز به ظهور و بروز عزم و اراده است؛ زیرا با عمل، علم بالقوة در انسان، به ظهور و کمال می رسد. اصولاً علم و کمال و علم به اسما، با عمل به

حقیقت می پیوندد.

۱۱. قال الصادق علیه السلام: ان الملائكة لا يأكلون ولا يشربون ولا ينجسون، دائما يعيشون بنسيم العرش. بحار الانوار، ۱۷۴/۵۹.

۱۲. وهو الذي خلقكم خلافاً للأرض ورفع بعضكم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ماء اتيکم. انعام/۶/۱۶۵.

- امتیاز انسان در جامعیت اوست. خلافت جامعیت می خواهد (نفس، عقل، شهوت، آزادی، اختیار، اراده)، استعداد علمی انسان به تدریج با عمل به فعلیت می رسد. علم به اسما با عمل بارور گردیده و قابل ارایه و عرضه و انباء می شود. استعداد علم به اسما با عمل، به ظهور می رسد.

- هر معارفی در نشئه خودش قابل تأویل و تبیین است، علم به اسما در عالم مثال و ملکوت و در نشئه دنیا با عمل قابل تبیین است.

- علم به اسما برای فرشتگان و آدم علیه السلام در عالم ملکوت تعلیم داده شده، اگر هر کدام بخواهند، مظهر اسما و صفات الهی بشوند باید اقتضاء حضور در این دنیا را پیدا کنند و در عالم تراحم (معارضه) دنیا وارد نشوند و اقتضاء دنیا، شر و فساد و خون ریزی و خیرات و تحمید و تقدیس است.

- در قرآن زبان حال، نه تنها از گذشته بیان گردیده، از آینده هم نیز بیان شده مثل سخنان خزنة جهنم خطاب به کافران.

- هر چه در عالم به وقوع می پیوندد به اذن الهی است و موافق تکوین است گرچه ممکن است به صورت جزئی مخالف تشریح باشد.

- حرکت، لازمه اش اشتباه و سپس اصلاح است. اگر حرکت نکند، اشتباه ندارد، یک بُعدی بودن ملائکه مایه توقف است. سالهاست که ملائکه در مقام معلوم خود مانده اند ولی انسان از اسفل السافلین تا اعلی علیین حرکت کرده است «وعصی آدم ربّه فغوی ثم اجتبیه ربّه فتاب وهدی». طه/۲۰/۱۲۲.

- در مسأله خلافت، کل انسان مورد نظر است. همه انسان ها برای خلافت خلق شده اند منتها، مصداق اتم خلیفه، انسان کامل است.

۱۳. حدیث قدسی.